

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

شباهنگ راد

۲۶ جون ۲۰۱۶

اعتبار "حمید اشرف"، در باور به آرمان و پراتیکش بود

(در چهلمین سالگرد جانباختگان ۸ تیر [سرطان] ۵۵)

در ۸ تیرماه [سرطان] ۱۳۵۵، حمید اشرف به همراه رفقاء یوسف قانع خشک بیجاری، محمدرضا یثربی، فاطمه حسینی ابرده، محمدحسین حق نواز، طاهره خرم، عسکر حسینی ابرده، محمدمهدی فوقاتی، علی اکبر وزیری و غلامعلی خراط پور، در نبردی چند ساعته با مزدوران نظام شاهنشاهی و در خانه تیمی جان باختند.

در چهلمین سالگرد این رفقاء بی مناسبت نیست تا یکبار دیگر بر جایگاه و اهمیت سازمان رزمنده چریکهای فدائی خلق ایران و متعاقباً بر ویژگی حمید اشرف و آنهم به عنوان عنصری مقاوم، که نقش بس ارزنده ای، در شادمانی و زنده نگه داشتن قامت سازمان - بعد از ضربه سیاهکل - داشت، اشاراتی گردد و نشان داده شود که، چرا این روزها و به بهانه های متفاوت، عناصر، وابستگان به نظام گذشته و سرمایه و به اصطلاح محققان و پژوهشگران به میدان می آیند، و بعضی از آنان هم به دفاع شرمگینانه از وی می پردازند.

در یک کلام تصویر و بسترسازی ها، فاقد ارزش اند و قرابت بسیار نزدیکی مابین همه شان وجود دارد و اگر چه هر یک در صددند، تا به دفاع از آرمان سازمان چریکهای فدائی خلق و یا از جسارت و فداکاری های حمید اشرف و دیگر رفقاییش، در دوران سرکوب و اختناق شاهنشاهی بپردازند، اما در عالم حقیقی، کمتر با منفعت، باور و یا با سیاست های عملی حمید اشرف هم سازگار و همتراز می باشد. در این رابطه و من حیث المجموع، دو دسته را می توان از هم تمیز داد. یکی همردیفان سرمایه و واداده گان سیاسی و آنهم در دوران یورش وحشیانه زندانبانان پهلوی و جمهوری اسلامی، به زندانیان کمونیست و مبارز در سیاهچالهای مخوف و دیگری ناباوران فکری - عملی حمید اشرف و میراث خواران سازمان چریکهای فدائی خلق. بنابه هزار دلیل، تکالیف سیاسی تاکنونی افراد - و علی رغم جار و جنجال های کذائی -، و همچنین فعالیت های حایشه ئی و یا انتخاب گوشه بی خطر مبارزه، به منظور حفظ و بقای "سازمان"ی، مانع هر گونه پیشداوری ها و قضاوت هاست. فعالیت های حایشه ئی و همسوئی فردی و سازمانی که، کاملاً عریان بوده و یا این که، گم و یا نامعلوم نبوده و نمی باشد. علاوه بر اینها و در این میان، جواز بعضاً "افسانه" سازی های این و آن هم، بسیار شفاف و آشکار است و نمی توان، با تحریف حقایق و یا با ورود به فعالیت سراسر پُر

افتخار گذشتگانی همچون **حمید اشرف**، اعتباری به پس‌گردها و عقب‌نشینی‌های تا سر حد خوش‌خدمتی خویشان، به ارگان‌های سرکوبگر نظام‌های پهلوی و جمهوری اسلامی داد.

به دیگر سخن و این روزها کم نیستند که به بهانه‌ی روشنگری اذهان عمومی، به تطهیر دستان آغشته به خون، **حمید اشرف** و دیگر یارانش می‌پردازند و کاملاً عیان است که تلاش‌ها و تقلاها به منظور منزه و محق جلوه دادن عناصر وابسته به سرمایه‌بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود؛ به این دلیل که، جنبش‌های اعتراضی رادیکال و گسترده نیمه‌دوم دهه پنجاه، پاسخ قاطع و روشنی به مدافعان و سرکوبگران نظام شاهنشاهی داده است. گفتنی است، به این دلیل **حمید اشرف** و دیگر یارانش در ذهن مردم حک و به یادگار ماندند که، در مقابل یکی از هارترین رژیم‌های امپریالیستی ایستادگی نمودند؛ به این دلیل، نام و اعمال‌شان در صفحات تاریخ جنبش کمونیستی و آنهم سرفرازانه، ثبت شده است که، در دوران اختناق و در دوران ورود ضربات سنگین نظام پهلوی به یاران‌شان، به بازسازی سازمان پرداختند؛ به این دلیل نام آنها، پُر افتخار مانده است که، پرچم بی‌عملی و فقدان حضور و فرار از مبارزه را بر زمین انداختند و علی‌رغم محدودیت‌های چند، و تعقیب و مراقبت‌های پولیسی، راه به پیش را انتخاب نمودند. آری، افتخار سازمان **حمید اشرف**، در ماندگاری‌اش در درون، و در برافراشته نگه داشتن پرچم سازمان رزمنده و عملگرا، علیه ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی بود. با این اوصاف و در بستر چنین حقیقتی، نه، باید توجهی به عکس‌العمل‌ها و تقلاهای جاده صاف کنان سرمایه نمود و نه جایگاه این رفقاء را، با جایگاه به اصطلاح باورمندان **حمید اشرف** یکی دانست. خلاصه خارج از اراجیف و یاهه گوئی‌های محققان، پژوهشگران و "مصاحبه‌گران" وابسته به سرمایه، باید تأکید ورزید که خط طویل و درازی، مابین سازمان آنزمان **حمید اشرف**، با "سازمان"‌های مدعی راه‌وی وجود دارد و بدون شک اعلان هر گونه همدیفی با آن رفقاء، و یا هر گونه انطباق و همسوئی "سازمان" خویشان، با سازمان پُر افتخار چریک‌های فدائی خلق اواخر و اوائل دهه‌ی چهل و پنجاه، جز، وارونه جلوه دادن واقعیات خودی و همچنین تحریف تاریخ مبارزاتی بخشی از نیروهای صدیق کمونیستی و آنهم در دوران اختناق نیست.

علاوه بر اینها دو پُرسش بسیار عظیم و گل و گشادی، که در میان مردم و جامعه آن روزی مطرح بود، آن بود که، "کیستند اینان، اینچنین در مقابل رژیم تا بُن دندان مسلح به پاخواستند و جان خود را وثیقه انقلاب رهاییبخش خلق‌های ایران نمودند" و پُرسش دیگر و امروزی آن است که، چرا جامعه سراسر خفّاق زده، فاقد تبار **حمید اشرف**‌ها و متوالی و در به در، به دنبال و در انتظار عکس‌العمل سازمان مدافع جنبش‌های اعتراضی ست. دو پُرسشی که، در بطن خود، بر گرفته از دو عملکرد کاملاً متضاد جنبش روشنفکری - کمونیستی و آنهم در قبال حاکمیت گذشته و کنونی بوده و می‌باشد. در آن زمان یعنی در دوران نظام پهلوی و به ویژه در دهه آخر عمر آن، جامعه شاهد عروج دسته‌ای از جوانان کمونیست و پوینده بود؛ دورانی که واژه کمونیسم، در اثر خیانت کاری‌های حزب توده، دچار صدمات جدی گردیده بود و به دنباله آن رژیم پهلوی بر دامنه اختناق، کشف و سرکوبی جنبش‌های اعتراضی - روشنفکری افزوده بود. در چنین شرایطی بود که، سازمان‌های به اصطلاح مدافع مردمی، سیاست تسلیم و کرنش را انتخاب نموده بودند و شاه هم به زعم خویش، بر این باور بود که ایران را به "جزیره ثبات و آرامش" سرمایه‌داران تبدیل ساخته است. در چنین روز و روزگاری، افکار تازه و نوینی در درون جنبش چپ شکل گرفت و توانست در مدت زمانی کوتاه، توجه بخشی از جامعه و مردم را به سمت خود جلب نماید و افسانه قدرقدرتی رژیم شاهنشاهی را در هم شکند. جذب یکایک دسته‌ها و عناصر کمونیست و مبارز به سمت مبارزه انتخابی چریک‌های فدائی خلق و همچنین زایش شکاف گسترده‌تر در میان دم و دستگاه‌های نظام، مبین این حقیقت بود که نمی‌توان سکوت سیاسی را شکست و جامعه را از قید و بند نظام‌های هار

و خشن نجات داد، مگر آنکه، سلاح به دست گرفت و پاسخ در خور و شایسته ای به غارتگران و سد کنندگان جنبش های اعتراضی - توده نی داد.

در بستر چنین نگاه و فضای سیاسی بود که، راه صحیح و ثمربخش مبارزه کشف شد، گام به گام اعتماد توده ها را به نیروی تازه و کمونیست جلب نمود و به تبع از آن، جامعه را به مسیر و به فاز تازه تری سوق داد. در این میان رژیم شاهنشاهی هم به همراه دم و دستگاه های تفتیش عقاید و سرکوبگرش، از گستاخی و از ارتکاب جنایات هر بیشتر به نیروهای رزمنده باز نماند و همه جا، در پی کشف و سرکوبی کمونیست ها و مبارزان بر آمد. افزایش بودجه های نظامی به منظور برقراری امنیت از دست رفته اش، در رأس نظام شاهنشاهی قرار گرفت و ساواک این ارگان مخوف و درنده، با وحشی گری تمام به جان کمونیست ها، مبارزان و مخالفان افتاد، تا به زعم خویش سکوت و بی تحرکی را دوباره، بر فضای جامعه حاکم گرداند؛ اما غافل از آن که، جامعه، راه برون رفت خود را، باز یافت و در مدت زمانی کوتاه، پاسخ مناسبی به نظام وابسته شاهنشاهی و تمامی دار و دسته هایش داد. در این اثناء مناسبات سرمایه داری دچار صدمات فراوانی گردیده بود؛ صدماتی که نه تنها از انجام وظایف اساسی کمونیستی نکاست، بلکه آنها را دو چندان نمود و به نوبه خود و یک بار دیگر، روشن ساخت که جنبش های اعتراضی، بدون ارتباط و بدون دخالتگری های روزانه و مستقیم، و بدون برنامه و رهبری سالم، از روند حقیقی و پیشرفت خود باز خواهد ماند.

به هر حال، امروزه و با توجه به درک دو شرایط تاریخی گونه گونه، - و همچنین علی رغم اشراف به تغییرات چند -، بار دیگر این موضوع اساسی و کلیدی را در برابر مدافعان منافع کارگران و زحمت کشان قرار داده است که، زمانی می توان بر جنبش های اعتراضی کارگری - توده نی اثر گذاشت که در صحن جامعه حضور فعال داشت؛ همچنین یکبار دیگر، این موضوع را در مقابل سازمان مدعی منافع محرومان قرار داده است که بدون انتخاب سیاست تعرضی نمی توان بر وظایف کمونیستی خویش جامعه عمل پوشاند. در حقیقت سر زندگی و شادابی سازمان کمونیستی و مدافع مردمی، اینگونه رقم خواهد خورد و لازم و ضروری ست تا بر این ایده اصرار ورزید که پس زدن ارگان های سرکوبگر نظام، منوط به رویارویی، نیروی مسلح و انقلابی ست؛ کاری که در سر تیترو وظایف کمونیستی **حمید اشرف** و دیگر یارانش قرار گرفته بود.

متأسفانه باید گفت، دهه هاست که جامعه ایران، با درد ناعلاجی همچون فقدان سازمان رزمنده و کمونیستی رو در رو می باشد. تسلیم طلبی، سکتاریسم، ذهنی گرائی و همچنین ترویج و رواج فرهنگ غیر کمونیستی و غیر انسانی، به خصیصه به اصطلاح "سازمان" های مدافع افکار **حمید اشرف** تبدیل گردیده است. با این اوصاف و بر مبنای چنین حقایق تلخی، نمی توان غیر مسئولانه - و این روزها -، خود را در قامت **حمید اشرف** ها و دیگر یارانش به مردم معرفی نمود و در مقابل، کمترین نزدیکی رفتاری - کرداری با وی نداشت؛ نمی توان و نمی شود، جایگاه "سازمان" خودی را، همدیف با جایگاه سازمان آنزمان قلمداد نمود و غیر متعهدانه، سیاست، راه و روش دیگری را پی گرفت. دامن زدن و پیگیری به این دست افکار و اعمال، چیزی جز، غیر امانت داری و مهمتر از همه اینها، چیزی جز ناصداقتی کمونیستی و همچنین ناباوری به آرمان **حمید اشرف** ها نیست.

در حقیقت **حمید اشرف** و دیگر یارانش در دورانی، پرچم سازمان کمونیستی را علم نمودند که جامعه و مردم، تشنه و نیازمند تحرک انقلابی از جانب نمایندگان سیاسی خود بود؛ جامعه و مردمی که در زیر منگنه و در زیر طناب اختناق و سرکوب نظام امپریالیستی له و لورده شده بودند. باری در چنین دورانی بود که چریکهای فدائی خلق و آنها با کار بست عالیتین شکل از مبارزه، تسلیم طلبی و بی عملی کمونیستی را پس زدند و پای پیش گذاشتند، تا خلق شان را از قید و بندهای امپریالیستی نجات دهند. باری، اعتبار **حمید اشرف** - و سازمان چریکهای فدائی خلق و آنها خلاف یاوه گویان،

مدافعان دیروزی نظام پهلوی، و به اصطلاح محققان و پژوهشگران امروزی -، بر گرفته از باور به آرمان و پراتیکش بود و طبعاً نه گذشت زمان، از نفرت توده های ستم دیده، نسبت به آمران و عاملان روزهائی همچون ۸ تیر ماه [سرطان] خواهد کاست، و نه میدان دادن جانیمان بشریت از جانب این و آن، زمینه ساز تطهیر چهره کثیف آنان خواهد شد. پُر واضح است که، جنایات ساواک به میزان جنایات تمامی ارگان های مخوف و سرکوبگر، علیه جنبش های مردمی - روشنفکری ست، همچنین به اثبات رسیده است که، این ارگان ها و عناصر با هر رنگ و لباسی، از زمره سد کنندگان، و همچنین از دار و دسته های قسم خورده به فلاکت کشاندن زندگی میلیون ها انسان دردمندند و بایست و می باید ، تاوان اعمال ننگین شان را باز پس دهند. به میدان آوردن و ارتباط با آنان، با هر دلیل و منطقی، همچون روشنگری و رو نمودن بخشی از تاریخ در پس پرده مانده جنبش کمونیستی، به معنای تطهیر چهره زشت شکنجه گران و سرکوبگران نظام های امپریالیستی است. خلاصه این که، هر گونه نشست و برخاست، دیالوگ، بحث و مجادله سیاسی با وابستگان نظام های امپریالیستی و به ویژه با عاملان و آمران روزهائی همچون ۸ تیرماه [سرطان] ۵۵، جز اغتشاش دو نگاه و دو برخورد کاملاً متضاد، از مضامین و مفاهیم انقلاب و ضد انقلاب، و سر آخر، جز آشتی طبقاتی نیست.

۲۵ جون ۲۰۱۶

۵ تیر [سرطان] ۱۳۹۵